

# رسا طلبا العساوان لم العرف

گفتگو با

استاد خروش، خطاط

■ استاد کیخسرو خروش به سال ۱۳۲۰ شمسی بدنیا آمد و با توجه به ذوق و استعدادی که در زمینه هنر خوشنویسی در خود سراغ داشت در زمینه این هنر به کار و تجربه پرداخت. وی فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و با توجه به بیست سال سابقه خوشنویسی در زمره شاگردان با استعداد استاد حسین میرخانی به شمار می رود. از آثار خط کیخسرو خروش میتوان نمونه های زیر را عنوان کرد: جزوه آداب المشرق منسوب به میرعماد، مثنوی پیر و جوان، رباعیات خیام، دیوان حافظ و سفرنامه ناصر خسرو که همگی به چاپ رسیده اند و نیز آثاری چاپ نشده چون: فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر و مثنوی زهره و منوچهر.

کیخسرو خروش در باره شرایط و ضوابط خوشنویسی، شرح احوال خود، مرکز کتابت انجمن خوشنویسان، خط - نقاشی و پاره ای مسائل دیگر با فصلنامه هنر بگفتگو می نشیند. به اعتقاد علما، برای خوشنویس شدن، پنج شرط می بایست وجود داشته باشد و در صورت فقدان یکی از این شرایط، عمل خوشنویسی ناقص خواهد بود و در نتیجه این امر به سرانجام نخواهد رسید:



## فرهنگ اسلامی پشتوانه هنر خطاطی

■ به اعتقاد علما، برای خوشنویس شدن پنج شرط می بایست وجود داشته باشد: دقت طبع، وقوف به خط، قوت دست، طاقت محنت، اسباب کتابت

■ هنر خط - نقاشی بعنوان واقعیتی در گوشه ای از جامعه خطاطان و هنردوستان تجلی کرده است

■ خوشنویسی هنری است با ضوابط و ویژگی های خود و احتیاج به دست اندازی به هنرهای دیگر را ندارد

# رسانا و برحمتا لسلکون من انما یرین

این موهبت در وجود این شخص به ودیعه گذاشته شده باشد که پس از مدت کوتاهی بتواند قابلیت خود را نشان بدهد. عضلات دست پس از کار مداوم و ورزیدگی کافی حافظه پیدا می کند. حافظه، بر دو نوع است: اول، حافظه ای که در مغز است و از بایگانی ذهنی عکس العمل نشان میدهد و دیگر حافظه ای است که فقط در عضو خاصی وجود دارد و آن عضو در اثر تکرار یک کار، عضلاتش ورزیدگی و آموختگی خاصی می یابند تا آنجا که به مجرد صدور فرمان از مرکز فرماندهی، این عضله بلافاصله بر اثر عادت که دارد شروع به عمل می کند. حال، این فرمان در شخصی که هنوز ناپخته و خام است نمی تواند همان عملی را نتیجه دهد که از شخص کارآزموده برمی آید.

«طاققت محنت» به معنای این است که شخص میبایست صبور و بردبار باشد و اگر حتی چندین بار هم در کارش شکست خورد ناامید نشود و آنقدر پایداری کند تا بر آن کار غلبه نماید نه آنکه مغلوب و دلسرد شود. و اما اصل پنجم، «اسباب کتابت» است. در بعضی از هنرها فرضاً در شعر احتیاج به اسباب مادی نیست. اما یک موسیقیدان، اگر بخواهد آن تصورات ذهنی خود را از قوه به فعل درآورد احتیاج به ابزار و آلات

پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم هست خطاط شدن نزد خردمند محال دقت طبع و وقوفی زحمت و قوت دست طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال گرازی پنج یکی راست قصوری حاصل نکند فایده گر سعی نمائی صد سال و به بینیم که این پنج شرط چیست:

اول «دقت طبع». افرادی که طبیعتی نامنظم دارند و در کارشان انضباط معنایی ندارد و دیدشان تیز و موشکافانه نیست و (باری بهر جهت) زندگی می کنند، فاقد آن دقت طبع هستند. چون دقت طبع، فقط در یک بعد زندگی انسان ظاهر نمیشود، بلکه در تمامی حرکات و سکناتش، نظم و انضباط، دقت طبع و توجه خاص دیده میشود.

دیگر اینکه «وقوفی زحمت»، که شامل دوره دیدن و آموزش صحیح است. یعنی آگاهی کامل به قواعد و ضوابط خوشنویسی.

«قوت دست» به معنای نیرومندی دست نیست، بلکه در امر خوشنویسی، دست قوی به دستی گفته میشود که توانائی در بکارگیری قلم داشته باشد و در اثر تداوم کار و ممارست آنرا تحصیل کرده باشد و یا لا اقل، این دست، برای خوشنویسی ساخته شده باشد و یا به بیانی دیگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ أَيُّكَ نَعْبُدُ

وَأَيُّكَ نَتَعَبَّدُ إِذْ نَا الضَّرْطَاءِ

صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

٦٢ خط خيسر و حروف ١٣

موسیقی دارد و اگر عیبی در آنها باشد ناگزیر کارش نقص خواهد داشت، و یا نقاش، احتیاج به رنگ خوب، قلم مو و بوم مناسب دارد تا بتواند آن نقش و رنگ مورد نظر خود را پیاده کند. در خطاطی هم، همین امر صادق است. اگر لوازم کار خطاط مطلوب نباشد نمی تواند اثر خوبی بیافریند. یک خطاط صاحب نام هم نمی تواند با یک قلم پوسیده و یا کاغذ زبر و مرکب نامناسب، شاهکار بوجود بیاورد. پس لوازم کار خطاطی از ارزش خاصی برخوردار است.

و اما قدما و علمای خط، ضوابط و قوانین خوشنویسی را در غالب دوازده اصل می دانند که ده تایشان کمی و دوتای بقیه کیفی هستند و در کل برای سنجش یک خط خوب و یا بد می توان از این دوازده قاعده بعنوان معیار و کمک سود جست.

ده قاعده اول آن که عبارتند از: (ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول مجازی و اصول) در رابطه با اندازه های حروف قرار می گیرند و نهایتاً معیاری برای اندازه گیری هستند. اما دو قاعده دیگر کیفی اند. یعنی خطی که بطور قابل قبولی از مرز آن ده قاعده بگذرد و تمام آن قواعد اجرا شده باشد، حالتی در آن خط بوجود می آید که قابل اندازه گیری نیست و حس کردن است و این دو حالت را (صفا و شأن) می گویند.

خطی به صفا میرسد که خالی از ایراد باشد و شأن هم به معنای جاباز کردن است. در حالت صفا، خط در محدوده خاصی شناخته میشود و اگر هر چه بیشتر از آن محدوده خارج بشود دارای

شأن میگردد. و فرضاً شهرت پیدا می کند. مثلاً میرعماد که اگر اثری از وی بدون امضاء به اهل فن نشان داده شود به علت اینکه به شأن رسیده، قابل تشخیص است و می توان اثر وی را شناخت. **خروش در رابطه با شرح احوال خود و هم چنین پاره ای از مسائل درباره مرکز کتابت انجمن خوشنویسان و... می افزاید:**

من از اوان کودکی و نوجوانی، گرایشی وافر به دو هنر نقاشی و خط داشتم و بدون اینکه معلم و راهنمایی داشته باشم، خطاطی و نقاشی می کردم تا اینکه پس از تحصیلات متوسطه، علاقه ام به اینکار باعث تجلی احساس کمیودی در من شد که چرا فرصت و امکان تکمیل این دو مورد را نداشته ام. پس تصمیم گرفتم که بگونه ای جدی بدنبال این دو هنر بروم و علیرغم مخالفت های خانواده ام در کنکور هنرهای زیبا شرکت جستم و شاگرد اول شدم و شروع بکار نقاشی کردم تا اینکه توسط آشنائی مطلع شدم که انجمنی بنام انجمن خوشنویسان وجود دارد که من تا آن زمان از وجودش بی اطلاع بوده ام. پس از اطلاع، به انجمن خوشنویسان مراجعه کردم و با مرحوم استاد سید حسین میرخانی که نقش بسیار ارزنده و عظیمی در احیای این هنر داشت آشنا شدم. حسن خلق و سجایای او چنان مرا جذب کرد که تصمیم گرفتم بطور جدی به هنر خط بپردازم. در این مدت، دوره های مختلف را طی کردم و متدرجاً در هیات قضاوت و تصحیح اوراق و همکاری با هیات مدیره آن زمان وارد شدم. تا اینکه در اوائل انقلاب، استاد سید حسین میرخانی بیمار شدند و به علت همین بیماری،

فاطمه زهرا

ظهور کتب و معصیت

که در کتب و کتب و کتب

باشند بر ما با نصیب ای سمان محمد خور

مؤمن و مؤمنه و آن تقوی نهای است



پروشگاه علوم انسانی و معارف فرهنگی  
ژنرال علی محمد علوم انسانی

در پایان اگر کتب و کتب و کتب

استخرا و کتب و کتب

بینائی خود را از دست دادند و بعد از حدود دو سال فوت کردند. پس از آن چون عشق و علاقه من با تشویق استاد بیشتر در زمینه کتابت بود، سه سال آخر را به کتابت روی آوردم و در انجمن، دست‌اندرکار اداره مرکز کتابت شدم و حتی می‌توانم بگویم که مقدار زیادی از شهرت انجمن، به خاطر مرکز انتشارات و از طریق مرکز کتابت آن بود. چون وقتی که یک اثر مکتوب از طریق انجمن به دست علاقه‌مندان و اهل فن می‌رسد باعث شناساندن آن انجمن میشود. ولی بعد از انقلاب، متأسفانه این مرکز کتابت بنا بدلیلی تعطیل شد و ناگفته نماند که این مرکز، هم از نقطه نظر مادی و هم معنوی برای انجمن بسیار مهم بود و گسترش آن میتوانست انجمن را تا مرز خودکفائی به پیش برد. حتی اثری را که من نوشته بودم و آن، کلیات دیوان حافظ بود، شورای انجمن با وجود سوابق درخشانی که مرکز کتابت داشت حاضر نبود بپذیرد که بهرحال پس از چاپ، فقط در سه ماهه اول ده هزار جلد از این کتاب بفروش رفت. البته با توجه به مذاکراتی که در این زمینه انجام شده، انشاءالله این مرکز در آینده نزدیک بازگشائی خواهد شد.

\* \* \*

**هنر خط - نقاشی بعنوان واقعیتهی در گوشه‌ای از جامعه خطاطان و هنردوستان تجلی کرده است. این نوع تازه از موجودیت خط، همواره موافقین و مخالفین بسیاری داشته و هم‌چنان جای بحث و مجال گفتگو با صاحب‌نظران را دارد. خروش در این رابطه به بیان دیدگاه شخصی و موضع انجمن**

### می‌پردازد:

نقاشی هنری است فی‌الذاته بی‌نیاز از بکارگیری هنری دیگر. نقاشی، برای اینکه نقاشی باشد احتیاج به چنگ اندازی و بهره‌وری از هنرهای دیگر را ندارد. نقاشی دارای ضوابط خود است.

خوشنویسی هم هنری است با ضوابط و ویژگی‌های خود و احتیاج به دست‌اندازی به هنرهای دیگر را ندارد. در گذشته‌های دور هم هنرمندانی بودند که از این دو هنر، آمیزه‌ای جدید بوجود می‌آوردند. البته این کار، کاریست زیبا و میتواند به عنوان شاخه و یا شعبه‌ای چه از نظر خط و چه از نظر نقاشی ارزنده باشد و حمایت شود ولی اینکه چرا انجمن خوشنویسان فقط به خط می‌پردازد به دلیل اینست که اصول آموزشی و آکادمیک خط بهرحال می‌بایست در اولویت قرار بگیرد و هر شخصی در ابتداء باید خوش‌نویس باشد و اطلاعات کافی بدست بیاورد و بعد اگر ذوق و طبعش حکم کرد که آنرا با هنر دیگری فرضاً نقاشی تلفیق کند، اشکالی ندارد و مسئله‌ای نیست و نه تنها جلوگیری نمیکند بلکه تشویق هم می‌کند. ولی به اعتقاد من مدرسه نقاشی و مدرسه خط هر کدام میبایست راه خود را بروند و اصول خود را بیاموزند. بنابراین، نقش انجمن فقط حمایت از خوشنویسی و حفظ خط با معیارهای کلاسیک و سنتی است.

من خود برخی از این کارها را دیده‌ام و می‌پسندم و اینها نشان میدهند که کارشان با فکر انجام شده است و در عین حال خیلی از این آثار

را هم دیده‌ام که تکلیفشان مشخص نبوده، یعنی نه خط بوده‌اند و نه نقاشی و در عین حال هر دو هم بوده‌اند که در این مورد می‌بایست گفت که آن شخص یا خطاط خوبی نیست و یا نقاش خوبی نیست.

ما نباید فکر کنیم که خط نستعلیق در حدود پانصد سال درجا زده، نه، اینطور نیست، بلکه متدرجاً توسط نوابغی تغییر کرده و سیر تکاملی پیموده است. تمامی هنرها بدین گونه‌اند. فرضاً نقاشی از دوره پریمیتو تا به اکنون دچار تغییرات و تحولات بسیاری شده است. بعضی از نقاشان پای‌بند به فرم و تصویر هستند. خواه آنگونه که آن تصویر در طبیعت باشد و یا تغییری در آن بوجود آمده باشد و برخی از نقاشان هم نقاشان انتزاعی هستند و آن تصویر را به نوعی حذف میکنند. ولی در زمینه خط می‌بینیم که محدودیتی هست و بنابراین به همان اندازه هم، تغییر در آن محدود است و این تغییر هم به عامل زمان بستگی دارد و وقتی نیازهای جدیدی در جامعه بوجود می‌آید، خواه ناخواه خط را هم تغییر می‌دهد. کما اینکه صنعت چاپ هنگامی که به ایران آمد، خواسته شد که خط نستعلیق به صورت روزنامه‌ای درآید. ناگزیر تغییراتی در خط حاصل میشود و خوشنویس هم نمی‌تواند مثل گذشته به کار ادامه دهد. خطاط اگر نابغه باشد و صاحب خلاقیت، خط خود را نسبت به نیاز زمان تغییر می‌دهد. همانطور که این اتفاق افتاد: از میرزای کلهر که از خوشنویسان برجسته اوائل قاجار بود خواستند که روزنامه شرف و شرافت را بنویسد و عهده‌دار کتابت آن شود. کاری که میرزای کلهر

تغییرات  
 بود  
 سیر تکاملی  
 پیموده است  
 تمامی هنرها  
 بدین گونه‌اند  
 فرضاً  
 نقاشی از دوره  
 پریمیتو تا به  
 اکنون دچار  
 تغییرات و  
 تحولات  
 بسیاری شده  
 است  
 بعضی از  
 نقاشان  
 پای‌بند به  
 فرم و تصویر  
 هستند  
 خواه آنگونه  
 که آن تصویر  
 در طبیعت  
 باشد و یا  
 تغییری در  
 آن  
 بوجود آمده  
 باشد و برخی  
 از نقاشان  
 هم نقاشان  
 انتزاعی  
 هستند و آن  
 تصویر را  
 به نوعی  
 حذف  
 میکنند  
 ولی در  
 زمینه  
 خط می‌بینیم  
 که محدودیتی  
 هست و  
 بنابراین  
 به همان  
 اندازه هم  
 تغییر در آن  
 محدود است  
 و این  
 تغییر هم  
 به عامل  
 زمان  
 بستگی  
 دارد و  
 وقتی  
 نیازهای  
 جدیدی  
 در  
 جامعه  
 بوجود  
 می‌آید  
 خواه  
 ناخواه  
 خط  
 را هم  
 تغییر  
 می‌دهد  
 کما  
 اینکه  
 صنعت  
 چاپ  
 هنگامی  
 که  
 به  
 ایران  
 آمد  
 خواسته  
 شد  
 که  
 خط  
 نستعلیق  
 به  
 صورت  
 روزنامه‌ای  
 درآید  
 ناگزیر  
 تغییراتی  
 در  
 خط  
 حاصل  
 میشود  
 و  
 خوشنویس  
 هم  
 نمی‌تواند  
 مثل  
 گذشته  
 به  
 کار  
 ادامه  
 دهد  
 خطاط  
 اگر  
 نابغه  
 باشد  
 و  
 صاحب  
 خلاقیت  
 خط  
 خود  
 را  
 نسبت  
 به  
 نیاز  
 زمان  
 تغییر  
 می‌دهد  
 همانطور  
 که  
 این  
 اتفاق  
 افتاد  
 از  
 میرزای  
 کلهر  
 که  
 از  
 خوشنویسان  
 برجسته  
 اوائل  
 قاجار  
 بود  
 خواستند  
 که  
 روزنامه  
 شرف  
 و  
 شرافت  
 را  
 بنویسد  
 و  
 عهده‌دار  
 کتابت  
 آن  
 شود  
 کاری  
 که  
 میرزای  
 کلهر

کرد، طی سیصد، چهارصد سال بی سابقه بود. او ابداعاتی در خط بوجود آورد که مقبول جامعه افتاد و ادامه پیدا کرد. و هم چنین هنگامی که کلیشه آمد موجب تغییرات دیگری شد که یک قسمت آن به نفع هنر خوشنویسی بود و یکمقدار هم، باعث شد که خط تابع شود و به خاطر اینکه در محدودیت های چاپ گنجانده شود، اصولی را فدا کند. اما قالب یک هنر، اجازه زیر و روشن شدن را به آن هنر نمی دهد مگر اینکه ضوابطی تغییر کند و تا زمانی که ضوابط خوشنویسی لایتغیر هست، وسعت عمل فراوان نخواهیم داشت و اگر منظور این است که این هنر دگرگون شود و یا اصولی از آن منسوخ گردد و ضوابط جدید جایگزین آن شود باید خط جدیدی ابداع شود که ضوابط خودش را داشته باشد و یا اینکه تغییراتی کم در خط پیدا بشود که آنهم مبتنی بر همین ضوابط و اصول است. از آنجائی که سلیقه های مختلف در هر جامعه ای وجود دارد و سلیقه نابغه ای با سلیقه نابغه دیگری کلاً فرق می کند، مسلماً دستاوردهایش متفاوت خواهد بود و این تغییراتی که در خوشنویسی پیدا میشود و باعث تغییرشویه میگردد و اینکه سرانجام تکلیف هنر خوشنویسی چه خواهد شد، باید بگذاریم که سیر طبیعی خودش را ادامه دهد.

اصولاً نوآوری در جهت کمال ارزشمند است و به صرف دگرگون کردن یک هنر نمیتوانیم بگوئیم که نوآوری در آن هنر بوجود آمده است. چون هنر، گاهی با ضرورتی روبرو می شود و بر طبق آن ضرورت متحول می گردد. در خط هم همین تغییرات وجود دارد، ولی اهل

فن بدان آگاهند که فرضاً این خط صد سال پیش، بسیار متفاوت از آن خطی است که پیش از آن نوشته میشده است. ولی شاید از دید جامعه و مردم، تمام اینها همان خط باشند، همان دوایر و همان کشیده ها.

\* \* \* \*

### خروش در رابطه با چگونگی تأثیر انقلاب

اسلامی بر هنر خوشنویسی می گوید:

این انقلاب، تعیین کننده خط مشی این هنر نیز بود، ولی نه اینکه اصول و ضوابط امر خوشنویسی را تغییر دهد. تحولی که انقلاب ایجاد کرد، همانا حمایت از امر خوشنویسی و نیز ترویج آن بود و راه این هنر را تا آنجائی که مقدور بود هموار گردانید و آنرا در سطح وسیعی مطرح نمود. کما اینکه تعداد کسانی که طی این مدت به فراگیری هنر خوشنویسی روی آوردند اصلاً قابل قیاس با گذشته نیست. طی این چند سال متجاوز از چند هزار نفر به سوی انجمن کشیده شدند در حالیکه در گذشته، انجمن به داشتن هنرجویانی، حدود ۸۰ یا ۹۰ نفر به خود می بالید! نتیجتاً روی آوردن این تعداد زیاد به امر خوشنویسی یکی از دستاوردهای پربهای انقلاب اسلامی برای این هنر بشمار میرود.

البته باید دید که خط چه رسالتی دارد. خط، فرهنگ اسلامی را به عنوان پشتوانه خود داراست و آن چیزی را که تسری می دهد همین فرهنگ اسلامی است. هنر گاهی چیزی را تسری نمی دهد و تنها برای هنر است، در حالیکه پاره ای از هنرها رسالت انسان سازی دارند. مثل هنر خط که اخلاق را درس می دهد و خداجوئی





را می آموزد. از سوی دیگر، خط یک برد محدود دارد و فقط در جوامع اسلامی که با این خطوط می نویسند مطرح است و این محدودیت شاید از امتیازهای آن باشد و آن را از گزند تقلیدهای بی پایه برهاند، در حالیکه هنر نقاشی هنری است جهانی و دارای محدودیتی هم نیست و در این سالیان اخیر برخی از جوانان به این فکر افتادند که حالا که در غرب این تحولات و دگرگونی در زمینه هنر بوجود آمده، چرا ما اینگونه ارزشهایمان را محدود کنیم و در کنار آن بفکر ارزش های جدیدی نباشیم. این فکر بسیار خوب است ولی در عمل می بینیم که این اشخاص بدون اینکه خود بدانند، بصورت مقلد درمی آیند و از طرف اشخاصی هم حمایت می شوند که همین تاثیر آنی را می پستند و فکر نمی کنند که این حرکت تا بکجا می تواند ادامه یابد.

\* \* \*

**خروش در باره ریزنویسی و درشت نویسی و هم چنین در رابطه با فقدان تاثیر خط نستعلیق بر خطوط سایر کشورهایی که دارای چنین رسم الخطی هستند چنین توضیح می دهد:**

من خط را به ریز و درشت تقسیم نمی کنم. اگر کاری به من ارجاع بشود که این کار میبایست در سالنی نمایش درآید من متناسب با آن فضا، خط را می نویسم و اگر بمن بگویند که کتاب بنویس مسلماً کتاب خواهم نوشت ولی باید بگویم در درشت نویسی دست خطا بازتر است. فی المثل یک نفر درشت نویسی یک سطر می نویسد، آنرا آرایش می کند، دور و نزدیک

می شود، اگر لازم باشد تصحیح و دست آخر هم آنرا پرداخت می کند تا آن سطر مطلوب و پسندیده گردد، ولی آیا میشود در یک کتاب چنین کرد؟ مسلماً خیر، چون سطرهای کتاب را که نمیشود تغییر داد. پس کمال خوشنویسی، خودش را در حجم کار بیشتر نشان میدهد و هر کسی که رودررو با مسائل ترکیبی و تناسبی بیشتر هست در یک مجموعه فشرده خطی، بیشتر ورزیده می شود.

من، هم درشت مینویسم و هم ریز و اگر درشت می نویسم یا بر اساس سفارش بوده و یا تفننی نوشته ام چون گاهی اوقات از ریزنویسی خسته می شوم ولی آنچه را بیش از همه به جامعه ارائه کرده ام بیشتر در زمینه کتابت بوده است. و اما در مورد نستعلیق و احیاناً تاثیر و عدم تاثیر آن بر خطوط دیگران باید عرض کنم که عامل اصلی در تحول خط، نیاز جامعه است و این جامعه هست که به هنرمند خط مشی می دهد و هر جامعه ای وقتی ارزش بیشتری برای یک شیوه قائل شد خواه ناخواه هنرمند بطرف آن کشیده میشود. چون خطاط، تنها برای خودش نمی نویسد، بلکه در ارتباط با جامعه است. بنابراین شاید این ضرورت در جوامع دیگران وجود نداشته که خطاط به خطوط دیگری پردازد و دلیل دیگر آن شاید فقدان ارتباط فرهنگی و هم چنین تعصب آنان در مورد خطوطی که با آن می نویسند باشد.